اخبار

یادداشت معترضانه محمدرضا شفیعی درباره فاجعه منا

از مسیر ویژه برای شاهزاده سعودی تا مرگ زائران خانه خدا!

محمدرضا شفیعی، تهیه‌کننده آثار سینمایی و تلویزیونی با انتشار یادداشتی از بی‌توجهی سران آل‌سعود در جان باختن زائران خانه خدا در منطقه «منا» بشدت انتقاد کرد. به گزارش مهر در یادداشت محمدرضا شفیعی آمده است:

مشی اینجانب بر عدم موضع‌گیری در مسائل خارج از حوزه فرهنگ و هنر بوده و خواهد بود اما گاهی نمی‌توان سکوت کرد و بی‌دغدغه نشست. بی‌توجهی و خونسردی عربستان‌سعودی در به خطر انداختن جان زائران خانه خدا دل هر انسان آزاده را به درد می‌آورد. چگونه می‌توان این رفتارها را توجیه کرد و بی‌توجه از کنار آن گذشت... آن کسانی که تجربه این سفر معنوی و منحصر به فرد را دارند، بهتر می‌دانند تک‌تک لحظات ناب این مناسک و آیین سخت الهی سرشار از رعایت حقوق انسان است. نه فقط حقوق انسان‌ها بلکه حقوق حیوانات و حشرات! چگونه است که رعایت حقوق زائران و میهمانان خانه خدا مظلومانه نادیده گرفته می‌شود و درست کردن مسیری ویژه برای عبور یک آقازاده سعودی به قیمت جان هزار تن از مسلمانان جهان تمام شد. کجای رفتار آل‌سعود با تعالیم اسلامی و انسانی همخوانی دارد. از ریختن خمپاره بر سر کودکان و زنان بی‌دفاع یمنی تا تعرض به ۲ نوجوان هموطن در فرودگاه جده، حالا هم حادثه‌های عجیب و دلخراش در موسم حج. در فاجعه اول که همزمانی آن با حادثه ۱۱ سپتامبر نباید نادیده گرفته شود، بیش از صد تن از مسلمانان که چند نفر از آنان هموطن ما بودند مظلومانه کشته شدند. شهادت دانشمند برجسته ایرانی شهید احمد حاتمی در میان آنها جای صد تاسف دارد حالا هم فاجعه دردناک منا. آل‌سعود فاجعه اول را گردن باد و آب و هوا و در نهایت پیمانکار انداخت اما رهایی از ماجرای منا به این راحتی‌ها نخواهد بود. تصاویر، عکس‌ها و روایت حاضران حادثه دوم، سعودی‌ها را رها نخواهد کرد. محدود کردن مسیر اصلی منا برای ورود کاروان شاهزاده سعودی این فاجعه را برای آل‌سعود به گونه‌ای دیگر پیش خواهد برد که «الملک یبقی مع الکفر ولا یبقی مع الظلم».

■■■

واکنش رئیس سازمان سینمایی به کشتار بی‌رحمانه حجاج در منا

ما پیروان محمدیم و آنها فرزندان ابوالهب!

حجت‌الله ایوبی، رئیس سازمان سینمایی با انتشار پیامی نسبت به حادثه «منا» واکنش نشان داد. در متن پیام این مدیر سینمایی آمده است:

«تَبَّتْ یَدَا أَبِی لَهَبٍ وَتَبَّ»

فرزندان ابوسفیان و ابولهب شمشیر انتقام از نیام کشیده‌اند. در یمن، سوریه، عراق، بحرین و اینک در خانه خدا پیروان محمد(ص) را تنها و تنها به جرم لبیک گفتن به آیین محمدی بی‌رحمانه می‌کشند. اگر آن روزگار ابولهب و ابوسفیان دستشان خالی بود برای کشتار پیروان محمد، امروز فرزندان‌شان تا دندان مسلح‌اند. آنها در این ۱۴۰۰ سال کوشیدند با گفتار و رفتارشان آیین محمدی را مسخ کنند. تهی مغزی، اشرافی‌گری، جهل و خرافه، نادانی، تن‌پرستی، هرزگی، استبداد و خودکامگی، کودک‌آزاری و بردگی زن و توحش و قتل و غارت تابلوهایی است که آنها در این هزاره گذشته کشیدند و ما پیروان محمد مصطفی و اهل‌بیت کرامش، در همین روزها که فرزندان ابوسفیان و ابولهب و جیره‌خواران آل‌سعود در عراق و سوریه زنده زنده جوانان مسلمان را در آتش جهالت می‌سوزانند، از ۷ سال تلاش هنرمندانمان برای نشان دادن چهره رحمانی محمد(ص) به زبان سینما رونمایی کردیم. ما در سالن‌های سینمای ایران، اروپا و آمریکا مردم را به دیدن فیلمی از زندگی پیامبر دعوت می‌کنیم. جشنواره‌های فیلم، عکس و گرافیک به نام محمد برپا می‌کنیم. ارکسترهای‌مان به نام او می‌نوازند. نقاشان‌مان دست در رنگ دارند و صدای دلنواز قلم خوشنویسان‌مان، تیک‌تیک دوربین عکاسی عکاسان‌مان و قلم طراحان گرافیک‌مان به نام محمد زیبایی و ظرافت می‌آفرینند. نمایش‌ها به صحنه می‌بریم. کتاب‌ها می‌نویسیم. همایش‌ها برپا می‌کنیم. به زبان شعر، فلسفه، رمان، داستان، ادب و ادبیات در ترویج آیین محمد می‌کوشیم. و آل‌سعود با سوزاندن آدم‌ها، انفجار خانه‌ها و بیمارستان‌ها و جگر به دندان کشیدن‌ها، بردگی زن و کودک مردم را به دین می‌خوانند. ما پیروان محمدیم و آنها فرزندان ابولهب. و امروز بار دگر می‌خوانیم که تَبَّتْ یَدَا أَبِی لَهَبٍ وَتَبَّ....

غمخانه منا!

اشاره هنرمندان به بی‌کفایتی کلیدداران کعبه

گروه فرهنگ و هنر: این روزها صدر خبرها را حادثه عظیم کشته شدن حاجیان خانه خدا دربر گرفته و جامعه هنری نیز مانند همه ایرانیان در سوگ این واقعه تراژیک نشسته‌اند. اگر چه خبر کشته شدن بهرام بهرامیان، از فیلمسازان کشور از طریق خانواده وی تکذیب شد و این مساله تنها تشابه اسمی عنوان شد اما طبق اعلام روابط عمومی برنامه «امشب»، محسن حاجی‌پسندی کارگر، قاری بین‌المللی و امین باوی از اعضای گروه تواشیح باقرالعلوم که هفته گذشته به برنامه «امشب» دعوت شده بودند، در حادثه منا جان خود را از دست دادند. همچنین حسن دانش، قاری بین‌المللی و محمدسعید سعیدی‌زاده و فواد مشعلی، اعضای دیگر گروه تواشیح هم مفقود شده‌اند. اما همزمان با روزهای تلخ و خونبار حادثه منا، هنرمندان کشور واکنش‌های همدردانه‌ای را با این واقعه تلخ صورت دادند. مجید مجیدی، کارگردان فیلم ارزشمند «محمد رسول‌الله(ص)» که به همراه روبرتو پرپینانی، تدوینگر فیلم در نمایش ویژه این اثر در پردیس سینمایی کورش حضور داشت با اشاره به حادثه دلخراش منا گفت: در این واقعه دلخراش حجاج ایرانی و سایر کشورهای مسلمان در منا بر اثر غفلت و نابخردی کلیدداران کعبه به دیدار حق شتافتند و ملت ما را داغدار کردند. من این واقعه تاسفبار را به مردم شریف ایران و همچنین خانواده آن عزیزان تسلیت می‌گویم. وی افزود: امروز جهان اسلام در یک بحران بزرگ به سر می‌برد و بخش عظیمی از این بحران توسط کشورهایی ایجاد شده که داعیه ام‌القرایی جهان اسلام را دارند. کسانی که قرار است کلیددار خانه امن خداوند باشند امروز خونریزی می‌کنند. مجیدی با اشاره به واکنش‌هایی که مفتی‌های عربستان و دانشگاه الازهر در قبال فیلم «محمد رسول‌الله(ص)» نشان دادند، گفت: آنها در برابر فیلم «محمد رسول‌الله(ص)» بلوا کردند و حالا هیچ واکنشی از طرف آنها و مجامع بزرگ اسلامی و علمای آل‌سعود و دانشگاه الازهر در قبال اتفاقات اخیر در منا و مکه و فجایع بزرگ نمی‌بینیم و هیچ ابراز همدردی نکردند و همانگونه رفتار کردند که پیش از این در قبال جنایت‌هایی داعش و کشتار مردم یمن رفتار کرده بودند. همچنین عبدالحسن برزیده که این روزها فیلم «مزار شریف» را در اکران سینماها دارد، با تاسفبار خواندن فاجعه منا گفت: کشته شدن انسان‌ها واقعا دردناک است که متاسفانه انگار در دنیای ما کم‌اهمیت شده است. همه انسان‌ها حق حیات دارند و نباید حق زندگی‌شان با سهل‌انگاری از دست برود. انسیه شاه‌حسینی، فیلمساز فعال سینمای دفاع‌مقدس هم با اشاره به بی‌کفایتی آل‌سعود در اداره مراسم حج، تصریح کرد: تمام قدرت حج را باید از این خانواده بی‌لیاقت بگیرند. مسؤولان کشور ما باید با مسؤولیت و با خشم بیشتری به این اتفاق نگاه کنند. شاه‌حسینی اضافه کرد: این خانواده «آل سعود» جنایات زیادی در رابطه با یمن، سوریه و عراق انجام داده‌اند و مسؤولان ما باید تعارف را درباره آنها کنار بگذارند. این کارگردان در ادامه تصریح کرد: الان فرصت خوبی است که شمشیر را از رو ببندیم و دست این خانواده کثیف را از حج کوتاه کنیم و از آنجا که حج همیشه عاملی برای اتحاد بین مسلمانان بوده است، همه کشورهای اسلامی دست به دست دهند و با هم متحد شوند تا این میزبانی را از آل‌سعود بگیریم و نگذاریم عربستان هیچ دخالتی در این رابطه بکند. آل‌سعود ثابت کرده است که بویی از انسانیت نبرده و همچنین وهابیت کثیفی است که فضای اماکن متبرکه را آلوده می‌کنند. همچنین در این روزها فعالان عرصه فرهنگ و هنر و سینماگران و اهالی موسیقی نیز با ابراز پیام‌های تسلیت در صفحه‌های شخصی خود در فضای مجازی با خانواده‌های داغدار ابراز همدردی کردند.

لازم به ذکر است در ایام عزای عمومی کشور به مناسبت حادثه منا، همه برنامه‌های هنری در سطح کشور به مدت ۳ روز تعطیل اعلام شد.

بازتاب

پروانه‌ها معنای اول مهر را می‌فهمند

۳۰ شهریور ماه، سالروز انتشار منشور هنر انقلاب اسلامی توسط امام خمینی(ره) است. جمعی از هنرمندان و نویسندگان، امسال دعوت سازمان هنری- رسانه‌ای اوج را لبیک گفته و در این روز به سمت کوره‌پزخانه‌های یکی از روستاهای غنی‌آباد شرقی رفتند و با اطعام نیازمندان بر آن شدند تا این پیام را بهتر لمس کنند؛ در کنار آن پیگیری مسائل فرهنگی و هنری آن سامان نکته‌ای بود که توجه ایشان را جلب کرد. یوسف قوجق، از نویسندگان روزگار ما که در بین هنرمندان بود، یادداشتی را به همین مناسبت در اختیار روزنامه «وطن امروز» قرار داده است که در ادامه می‌خوانید.

گاهی وقت‌ها، فرصتی پیش می‌آید، دری گشوده می‌شود و تلنگری زده می‌شود و تو بعد از آن، آنی نیستی که بوده‌ای. دیروز، همین اتفاق برایم افتاد. حسین بود که دعوتم کرد. تماس گرفت و از چیزی گفت که از کمتر کسی شنیده بودم در این روزگار نامروت، که همه سر به گریبان خود داریم و غافلیم از زخمی که همنوع به دل دارد. گفت و پرسید: «فردا هستی پاکار؟»

مگر می‌شد نه آورد؟! گفتم: «هستم».

گفت: «از کتاب‌های خودت، هر چه داری، خوبه که با خودت بیاری. لازم می‌شه».

هیچ نداشتم. رفتم فروشگاه کانون و از هر کتابی که نوشته بودم، چند تایی خریدم. فکر کردم لابد همان تعداد کافیست و جایی که می‌رویم، باید کتاب هدیه بدهیم. می‌دانستم تنها نیستیم. حسین گفته بود. تنها نبودیم و محمدرضا، محمدعلی، محمد و... هم بودند. از هر نسل قبل و بعد از انقلاب، کسی بود. حسین، پسرش صالح را هم آورده بود و چه کار هوشمندانه و خوبی هم کرده بود!

عصر بود که حرکت کردیم. نشانی را دوستان حسین می‌دانستند. مقصدمان، ولی‌نعمت‌های انقلاب بود به قول معمار فرزانه انقلاب.

قبل از حرکت، هیچ تصوری از آنها نداشتم و فکر می‌کردم لابد شبیه همان‌هایی را خواهم دید که چند سالی می‌شد حرف و حدیث‌شان در خانه‌مان بود به واسطه همسرم که معلم مدرسه‌ای در همان حوالی بود. چند باری با دستی نه‌چندان پُر، به نشانی‌شان رفته بودیم و متالم و سرافکنده برگشته بودیم که چرا کنار گذاشته‌هامان کم است و به اندازه همه آنها نیست. از جاده خاوران، رفتیم سمت پاکدشت و از پشت کوه بی‌بی شهربانو پیچیدیم تو جاده ورامین و به اولین روستای کنار جاده رسیدیم که نامش «غنی‌آباد» بود. به ظاهر «آباد» بود اما با آن خانه‌های توسری خورده، قطعاً «غنی» نبود. با استاد محمد عزیزی درباره وجه تسمیه‌اش گفتیم و خندیدیم. فکر کردیم لابد مقصدمان همان‌جاست اما از آن هم گذشتیم و رسیدیم به اسلام‌آباد بعد هم به محمودآباد که خانه‌هایش شبیه به همان غنی‌آبادی‌ها بود. افتادیم تو جاده خاکی و رسیدیم به کوره‌پزخانه‌هایی که دودکش‌های بلندش می‌گفت که زمانی کرور کرور آجر می‌پخته و لابد خانه‌های پایتخت‌نشین‌ها هم از همان آجرها بنا شده بود. رسیدیم به جایی که جمعیتی ایستاده بودند به انتظار. فکر نمی‌کردم منتظرمان باشند، اما بودند. پیاده که شدیم، دوره‌مان کردند و نپرسیده، پاسخ دادند که چند خانوار هستند و هر خانواده، چند نفر هستند. همراهانم آمار که گرفتند، کارتن‌ها را دست گرفتند و راه افتادیم. نگاهم به لباس‌های ساده‌شان بود و به نگاه‌های معصومانه‌شان. با آنها که قبلاً حرف و حدیث‌شان در خانه بود و دیده بودم‌شان، فرق اساسی داشتند. آنها که دیده بودم، در مقابل اینها که می‌دیدم، جزو اغنیا بودند. نگاه اینها پر از تمنا بود به کارتن‌هایی که تازه فهمیده بودم پر از ظروف غذاست. شرم کردم نگاه به چشمان‌شان کنم. لابد همراهانم هم نگاه‌شان را می‌دزدیدند. اصلانی و قدمی با چند نفر دیگر از همراهان، مشغول توزیع غذا بودند که گودینی را دیدم. آثاری که ازش خوانده بودم، بیشترشان مسائل کارگری بود و بی‌ارتباط با وضعی که می‌دیدیم نبود. اشاره کردم به سر و وضع‌شان و گفتم: «دلم برایشان خیلی می‌سوزه گودینی عزیز!»

سرش را آورد سمتم و با سینه‌ای که خس‌خس می‌کرد و می‌گفت که چه حال و روزی دارند، گفت: «وضعیت ما هم همین شکلی بود، نبود؟»

یاد روزهایی افتادم که مدرسه می‌رفتم. راست می‌گفت. خانه ما، حال و روز ما، بی‌شباهت به آنها نبود. گفتم: «مشکل همیشگی من در مدرسه، زمستان‌ها بود که غصه می‌خوردم نکنه آب بره توی کفش‌هام».

همیشه خدا، کفش‌هایم پاره بود و برای اینکه سرما و آب اذیتم نکنه، چند تا جوراب وصله- پینه‌ای به پایم می‌کردم، تا هم سوراخ‌های همدیگر را بپوشانند و هم پاهایم را گرم کنند. جالب بود برایم که گودینی هم همین را گفت.

گفت: «یک جوراب درست و حسابی نداشتیم بپوشیم وقتی مدرسه می‌رفتیم!»

گفتم: «آی گفتی! دانشجو هم که بودم، تا مدت‌ها با پوتین می‌رفتم دانشگاه!»

صحبت از چند تای دیگر از نداشته‌هایمان هم کردیم.

یاد جوان‌هایی افتادم که منتظر فرمان جهاد از قاعد و پیرشان بودند. جهاد برای سازندگی کشور، جهاد برای کشاورزی، جهاد برای زدودن فقر در جامعه، جهاد برای... .

و چه بی‌ادعا و عاشقانه عزم‌شان را جزم می‌کردند برای اجرای آن فرمان‌ها. یاد حرف‌هایی افتادم که معمار فرزانه انقلاب مُدام درباره کوخ‌نشین‌ها و مستضعفان می‌گفت.

«گمان نمی‌کنم عبادتی بالاتر از خدمت به محرومین وجود داشته باشد». (صحیفه امام، ج۲۰، ص: ۳۴۲) و این جمله مهم و کلیدی را هرگز فراموش نکرده بودم که همواره از پابرهنه‌ها و زاغه‌نشین‌ها به عنوان «ولی‌نعمت» یاد می‌کرد و خواهان خدمت به آنها بود: «به مستضعفان، مستمندان و زاغه‌نشینان که ولی‌نعمت ما هستند، خدمت کنید». (صحیفه امام، ج۱۸، ص ۳۸)

گودینی با خس‌خس سینه‌اش نتوانسته بود کنار بیاید و ترجیح داده بود برود داخل ون. کمی آن‌طرف‌تر چند پسر نوجوان ایستاده بودند کنار هم. رفتم پیش‌شان.

پرسیدم: «کلاس چندم هستید؟»

کسی گفت: «هفتم».

کسی هم گفت: «سال آخر دبیرستانم».

دو تا از کتاب‌هایم را به آنها دادم و شرط کردم که باید بخوانند.

یهو دیدم چند نفر دیگر آمدند. آنها هم کتاب می‌خواستند. به آنها هم دادم. صدایی از پشت سر شنیدم.

ـ کیف مدرسه‌ای ندارید بدهید؟

برگشتم. زنی بود. با حیرت پرسیدم: «کیف؟»

گفت: «آره، کیف!»

و گفت: «فرقی نداره دخترانه باشه یا پسرانه. کیف باشه اسمش».

ماندم چه جوابی بدهم. نگاه به بچه‌ها کردم. پرسیدم: «شماها چی؟ کیف نمی‌خواهید؟»

گفتند: «دفتر هم می‌خواهیم».

گفتند: «مداد و خودکار».

گیج حرف آنها بودم که همان زن گفت: «کاش اینها را می‌آوردید».

و گفت: «گرسنگی را می‌شه یک کاری کرد، اما نق و نوق بچه‌ها...!»

و زن دیگر گفت: «بچه‌هام مداد و خودکار ندارن!»

برگشتم و به بچه‌ها نگاه کردم. از نگاهم لابد خوانده بودند چه سوالی دارم.

یکی گفت: «کیف نمی‌خواهیم. نایلون داریم. دفتر می‌خواهیم فقط».

دیگری گفت: «دفترهای پارسالم کاغذ سفید داره. دفتر نمی‌خواهم. مداد و خودکار و پرگار!»

چند نفر دیگر هم چیزهایی گفتند شبیه به همین اما من نشنیدم. رفتم توی فکر. یاد مدادهای نصفه نیمه‌ای افتادم که با تعطیلی مدارس، همه را جمع کرده بودم از کشوی میز پسرم. دلم گرفت. گفتم به خودم که ای‌کاش همان‌ها را می‌آوردم.

ناگهان کسی دستم را گرفت و به خودش کشید. دیدم صالح است پسر حسین. گفت: «اون باهات کار داره».

نگاه به سمتی کردم که نشانم می‌داد. دیدم دخترخانمی که به او کتاب داده بودم، آمد به سمتم

ـ شما نویسنده این کتاب هستین؟

گفتم: «چطور مگه؟»

ذوق‌زده گفت: «عکس‌تان را دیدم».

سرم را انداختم پایین و گفتم: «نه. لابد اشتباه کرده‌اید».

بعد هم دست صالح را گرفتم و با هم رفتیم داخل حیاط خانه‌ای که هیچ دری نداشت. خانه نبود. اسمش خانه بود. با زبلوهایی صدپاره و سقفی کوتاه و دیوارهایی نازیبا.

اصلانی و دیگر همراهان داشتند کارتن‌های غذا را می‌بردند دم درِ خانه‌ها و به هر خانه ۳ الی ۴ غذا می‌دادند. بیشترِ هم که می‌خواستند، اگر هم می‌خواستند، نمی‌شد داد. فهمیدم که آن اطراف از آن خانه‌ها زیاد است و همراهان دوست دارند به همه خانه‌ها برسد. صالح را کشیدم گوشه‌ای و نشستیم کنار هم، چون دو تا دوست. دستش را گرفتم به دستم و گفتم: «هیچ می‌دانستی تو هم هیچ فرقی با این بچه‌ها نداری؟!»

گفت: «آره، می‌دانم!»

از پاسخی که داد، خوشم آمد. گفتم: «اینها...». نگذاشت حرفم تمام بشود. گفت: «آره، می‌دانم اینها فقیر هستند».

گفتم: «می‌دانی که...».

باز هم نگذاشت حرفم را بگویم. گفت: «باید کمک‌شان کرد».

گفتم: «آفرین صالح جان. باید کمک‌شان کرد».

و گفتم: «به بابات بگو که بچه‌های اینجا کیف و دفتر می‌خوان»

گفت: «باشه!»

دوباره نشستیم توی ون و حرکت کردیم سمت جماعتی دیگر از کومه‌نشین‌ها که چند صد متری آن‌طرف‌تر منتظرمان بودند.

ـ در چه حالی برادر؟!

حسین بود. لابد فهمیده بود دمغ هستم. گفتم: «از صالح بپرسی بهت می‌گه!»

صالح آنجا نبود. خودش بود. مقابلم نشسته بود اما حواسش به ما نبود و به چیزی روی شیشه مقابل راننده بود.

گفتم به حسین: «اینها که دیدم، بیشتر از شکم خودشان، به فکر کیف و دفتر بچه‌شان بودند».

حسین گفت: «ببینیم چه کار می‌شه کرد».

و گفت: «چه کار کنیم با اینها؟»

فهمیدم منظورش از «چه کار» چه هست. لحنش پر از غصه بود.

می‌شد دلش را خواند. خوانده بودم. فهمیدم تنها کسی نیستم که دلم به درد آمده. نگاه به صالح کردم و رد نگاهش را گرفتم و رسیدم به یک پروانه. نمی‌شد در آن تاریکی فهمید که پروانه است یا سنجاقک. صالح فهمید که میخ دارم به همان چیزی نگاه می‌کنم که او هم نگاه می‌کند. لابد از چینی که به ابروهایم داده بودم، فهمیده بود می‌خواهم بدانم چه هست. گفت: «سنجاقکه»

گفتم: «سنجاقک نیست به گمانم. پروانه هست. ترسیده و دنبال راه فرار می‌گرده!»

صالح گفت: «نجاتش بدهیم».

خندیدم. گفتم: «ماشین که ایستاد، نجاتش بدهیم!»

ماشین که ایستاد، بلند شدم و دستم را بردم سمت سقف کابین بالای سر راننده. تا دستم خورد به بال‌هایش، پر کشید و از شیشه پرید بیرون.

صالح گفت: «رفت! آزاد شد!»

برگشتم و دستی به سرش کشیدم و گفتم: «آره صالح جان. راحت شد!»

تهران/ ۲۹ شهریور ۱۳۹۳

رویدادها

بیانیه جمعی از شاعران و اندیشمندان درباره فاجعه منا

درخواست خلع ید آل‌سعود از مدیریت بیت‌الله الحرام

جمعی از شاعران، اندیشمندان و پژوهشگران دینی در محکومیت آل‌سعود و در پی فاجعه منا و مکه بیانیه‌ای صادر کرده‌اند. در این بیانیه آمده است:

بسم الرحمن الرحیم

انا لله و انا الیه راجعون

حج حقیقت جاودانه‌ای است که در طول حیات بشر از طرف خداوند (جل جلاله) امر به احیاء و حرکت و اجرای آن شده است. بعد دینی حج علاوه بر اجرای فرامین الهی همواره موجب تکامل معرفت‌شناسی در بین مردم جهان شده است. آیین مقدسی که سالی یک بار مردم با ایمان و مسلمان را از نقاط مختلف جهان گرد هم می‌آورد و باعث ارتباط اجتماعی و تکامل ادراک فردی آنان می‌شود. امسال نیز اجتماع میلیونی حجاج در کنار هم نویدی از بهره‌وری هر چه بهتر آیین حج می‌داد که وقایع «کعبه و منا»، چهره خونباری را برای حجاج رقم زد! به درستی که غیرقابل اغماض از نگاه هر فرد آزاده با فرهنگ و درایت است. ما اهالی قلم و اندیشه به حکم سوگند خداوند (جل جلاله) به قلم و آنچه می‌نگارد خود را ملزم و متعهد می‌دانیم که ضمن همدردی با خانواده مقتولین؛ از مظلومیت حجاج و شهدای گرانقدرش دفاع کرده و «خلع ید» آل‌سعود از مدیریت حج و بیت‌الله الحرام را به دلیل «عدم صلاحیت» خواستار شویم. ضمن اینکه از تمام ادبا و اهالی قلم و اندیشه جهان بویژه اندیشمندان، ادیبان و شاعران مسلمان، درخواست حمایت از این حرکت را داشته و سوءمدیریت حکام آل‌سعود در وقایع مکه و منا را محکوم می‌نماییم!

ان الله مع الصابرین

■■■

فیلم «محمدرسول‌الله(ص)» نماینده ایران در اسکار شد

اعضای هیات معرفی فیلم منتخب ایرانی به جایزه اسکار، فیلم «محمد رسول‌الله(ص)» را برای این رقابت سالانه انتخاب کردند. روابط عمومی بنیاد سینمایی فارابی در بیانیه‌ای با عرض تسلیت به مناسبت بروز فاجعه انسانی منا اعلام کرد: اعضای هیات معرفی فیلم ایرانی به فرهنگستان علوم و هنرهای سینمایی، پس از بحث و بررسی‌های جدی و همچنین ملاحظه تمام جوانب امر به اتفاق آرا، تصمیم نهایی را برای انتخاب فیلم «محمد رسول‌الله(ص)» اتخاذ کردند. فرشته طائرپور، محمد بزرگ‌نیا، شهرام جعفری‌نژاد، سیدروح‌الله حسینی، شادمهر راستین، رسول صدرعاملی، محمدرضا هنرمند، آرش امینی و امیر اسفندیاری در این هیات عضویت داشتند. لازم به ذکر است در فهرست اولیه اعلام شده برای معرفی فیلم برگزیده ایران برای رقابت‌های اسکار امسال، فیلم‌های «خداحافظی طولانی»، «در دنیای تو ساعت چند است»، «رخ دیوانه»، «سیزده»، «شیار ۱۴۳»، «قصه‌ها»، «ماهی و گربه»، «ملبورن»، «من دیه‌گو مارادونا هستم» و فیلم «محمد رسول الله(ص)» حضور داشتند که مطابق پیش‌بینی انجام شده اثر فاخر مجیدی راهی اسکار ۲۰۱۶ شد. این فیلم تاکنون به کسب عنوان پرفروش‌ترین فیلم سال دست یافته است.

■■■

«راکتورهای زیرزمینی» در سازمان اوج

مستند «راکتورهای زیرزمینی» کاری از سروش کریمی با تدوینگری احمد ابراهیمی و تصویربرداری سیدمحسن جلال در سیزدهمین عصر فیلم سازمان هنری - رسانه‌ای اوج، رونمایی و اکران می‌شود. این مستند درباره ایرانیانی است که خود را برای نبرد با رژیم صهیونیستی آماده می‌کنند. اکران عمومی این مستند در سیزدهمین عصر فیلم اوج امروز ساعت ۱۷ در سالن نمایش سازمان اوج برگزار می‌شود.

■■■

گلعلی بابایی، نویسنده آثار دفاع‌مقدس:

ادبیات دفاع‌مقدس فاصله بسیاری تا اوج دارد

گلعلی بابایی معتقد است یکی از نقص‌های جدی در زمینه ادبیات دفاع‌مقدس نبود آثاری درباره زندگی و شخصیت فرماندهان دفاع‌مقدس است. به گزارش مهر، این نویسنده مطرح ادبیات پایداری افزود: در حال حاضر ادبیات دفاع‌مقدس به اوج نرسیده، زیرا هنوز سوژه‌های بسیاری از دفاع‌مقدس مانده که مورد توجه و پرداخت قرار نگرفته است. بابایی در ادامه از تألیف زندگینامه شهید حبیب غنی‌پور خبر داد که مستندی درباره زندگی و زیست این نویسنده شهید خواهد بود. به گفته بابایی، سوژه محوری این کتاب جدا از حبیب غنی‌پور، شجره‌نامه مسجد جوادالائمه نیز هست.